

تأثیر مبانی وجودشناختی بر نفس‌شناسی ملاصدرا

The Effect of Mullā Sadrā's Ontological Principles on His Philosophical Anthropology

Javad Ostadmohammadi

جواد استادمحمدی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۵/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۷/۰۱

Abstract:

Mullā Sadrā's philosophical anthropology has been affected by his ontological principles. In Mullā Sadrā's ontology, there are some essential principles such as principality of existence, unity of existence, simplicity of existence, evolution of existence, formalism, equality of existence and unity as well as equality of existence and attributes of perfection. These principles lead Mullā Sadrā to suggest a number of novel theories on philosophical anthropology, including the following ones: While being unique, soul contains all faculties; there is not any duality between mind and body; soul's creation is corporeal and his survival is spiritual; human's identity is from the soul and consequently would not be harmed with bodily changes; soul is the last stage of corporeality and the first one of spirituality; unity of self has various degrees; soul is equivalent to the attributes of perfection. Exploring the effect of Mullā Sadrā's ontological principles on his philosophical anthropology will show that without taking attention to Mullā Sadrā's ontological principles, his philosophical anthropology would be misunderstood.

Key Words: Ontology, Philosophical Anthropology, Self, Existence, Mullā Sadrā.

چکیده:

نفس‌شناسی ملاصدرا تحت تأثیر مبانی وجودشناختی اوست. در وجودشناسی ملاصدرا، اصول مهمی چون اصالت وجود، بساطت وجود، وحدت وجود، اشتداد وجود، صورت به عنوان ملاک شیئیت یک شیء، تساوق وجود و وحدت، و نیز تساوق وجود و صفات کمالی دیده می‌شود. توجه به این مبانی سبب گردید که ملاصدرا نظریات بدیعی را در نفس‌شناسی ارائه کند؛ از جمله می‌توان به این نظریات اشاره کرد: نفس در عین وحدت، جامع تمام قواست؛ میان نفس و بدن دوگانگی وجود ندارد؛ نفس جسمانی الحدوث و روحانی البقا است؛ هویت انسان از ناحیه نفس است و لذا تغییر بدن، ضرری به این‌همانی انسان نمی‌رساند؛ نفس آخرین مرتبه جسمانیّت و اولین مرتبه روحانیّت است؛ وحدت نفس درجات متعدّد دارد؛ نفس با صفات کمالی تساوق دارد. تأثیر مبانی وجودشناختی ملاصدرا در مباحث نفس‌شناسی نشان می‌دهد که پی‌گیری مباحث نفس در فلسفه ملاصدرا، بدون توجه به مباحث وجودشناختی او، می‌تواند سبب اختلال در فهم درست و دقیق دیدگاه‌های او گردد.

کلیدواژه‌ها: وجودشناسی، نفس‌شناسی، نفس، وجود، ملاصدرا.

مقدمه

یکی از مباحث اساسی در حکمت متعالیه، بررسی مسائل مربوط به نفس است؛ به گونه‌ای که بخش قابل توجهی از این فلسفه را مبحث نفس به خود اختصاص داده است. ملاصدرا فیلسوفی است که دیدگاه‌های او در باب نفس، هنوز هم دیدگاه‌هایی زنده محسوب می‌شوند و با تقریر جدیدی از آن‌ها، می‌توان در عرصه مباحث فلسفه ذهن معاصر، سخن‌های جدیدی را مطرح ساخت.

فهم دقیق دیدگاه‌های صدرالمتألهین در خصوص نفس، در گروی توجه دقیق به مبانی فلسفی اوست. به دست آوردن فهرست مبانی وجودشناختی ملاصدرا در مبحث نفس و چگونگی تأثیر آن مبانی بر نفس‌شناسی این فیلسوف، می‌تواند چشم‌انداز روشنی از مسائل نفس‌شناسی را به ارمغان آورد. این مطلب، زمینه پی‌گیری و پاسخ به این پرسش را فراهم می‌آورد که ملاصدرا، با استمداد از چه مبانی و قواعدی، به مطالعه و شناخت نفس مبادرت ورزیده است؟ پاسخ به این سؤال، با بهره‌گیری از آثار اصلی این فیلسوف، به ویژه *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، الشواهد الربوبیة و المبدأ و المعاد*، ممکن می‌باشد. به نظر می‌رسد ملاصدرا با تدوین اصول فلسفی قصد داشته است به گونه‌ای بنای رفیع نفس‌شناختی خود را بر آن‌ها استوار سازد که کمتر دست‌خوش تغییر قرار گیرد. هر چند پیدایش تمام این مبانی را نمی‌توان به ملاصدرا نسبت داد؛ اما در این‌که این فیلسوف بزرگ، به شیوه‌ای بدیع و دقیق به تدوین این اصول پرداخته، تردیدی وجود ندارد. این نوشتار، با دوری جستن از اطناب، مبانی وجودشناختی ملاصدرا را استخراج کرده و سپس نحوه تأثیر هر کدام از مبانی و قواعد را بر نفس‌شناسی، با استفاده از کلمات خود ملاصدرا بررسی کرده است. نحوه چیش مطالب نیز به

گونه‌ای انتخاب شده که اصول و مبانی مهم‌تر در آغاز کلام قرار گیرد. قابل ذکر است که در این تحقیق، از روش توصیفی - تحلیلی بهره جسته‌ایم.

۱- مبانی نفس‌شناسی ملاصدرا

هر گاه ملاصدرا در آثار خود به بیان مباحث نفس پرداخته، به اصول و مقدماتی اشاره کرده است. در نگاه اول می‌توان این اصول را تحت عنوان مبانی وجودشناختی فلسفه وی برشمرد. البته تمام این مبانی، تأثیر یک‌نواختی بر موضوع نفس ندارند؛ به گونه‌ای که تأثیر برخی از این اصول در فهم مسائل نفس، از ضرورت منطقی بیشتری برخوردار است و اصولی نیز نقش کمتری در این خصوص دارند. مبانی مهم‌تر عبارت‌اند از: اصالت وجود، بساطت وجود، وحدت وجود، اشتداد وجود، صورت به عنوان ملاک شیئیت شیء، تساوق وجود و وحدت، تساوق وجود و صفات کمالی.

۱-۱- اصالت وجود

ملاصدرا معتقد به اصالت وجود است. بر اساس این اصل، وجود شیء همه چیز شیء است؛ به تعبیر دیگر، متن واقعیت، حقیقت و نیز آنچه به جعل بسیط از ناحیه جاعل صورت تحقق به خود می‌گیرد، چیزی جز وجود نیست. بنابراین ماهیت در جعل و تحقق خود تابع وجود می‌باشد و امری اعتباری است که ذهن، آن را از نحوه و مراتب وجود حقیقی انتزاع می‌کند^۱ (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۳۸؛ همو، ۱۳۶۳: ۹ به بعد).

مبنای «اصالت وجود»، بر سراسر تحلیل‌های ملاصدرا پرتو افکننده و سیطره یافته است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت همه افکار اختصاصی ملاصدرا در فلسفه او، بر محور اصالت وجود است؛ یعنی همه آن‌ها در شمار مسائلی است که از این اصل به دست می‌آیند. طبق این اصل، بازگشت همه اوصاف واقعی، همانند علم، به حقیقت وجود است.

حیثیت وجدان و فقدان یا وجود و عدم در وجود واجب به میان می‌آید (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۳۷۱-۳۷۲؛ همو، ۱۳۶۳: ۴۷-۴۸؛ جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۷۴۲ و ۷۵۷).

۱-۳- وحدت وجود

آنچه ملاصدرا در باب وحدت وجود بیان کرده، به شکل زیر قابل سامان‌دهی است:

۱. در عالم، نقص و کمال، شدت و ضعف، تقدم و تأخر، غنا و فقر وجود دارد؛ و به تعبیر دیگر، وجود حقیقتی مشکک است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۳۵).

۲. هیچ یک از این‌ها، بدون ما به الاشتراک و ما به الامتیاز عینی تحقق نمی‌پذیرد.

۳. تشکیک در ماهیات و مفاهیم راه ندارد و اگر در مورد ماهیتی از ماهیات، حالت تشکیکی ملاحظه شد، به واسطه اختلاف وجود افراد آن ماهیت، و به تبع وجود است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۴۲۷).

۴. اعتقاد به حقایق متباین وجودی، با سه فرض مطرح شده ناسازگار است؛ زیرا در این صورت، وجه اشتراکی در کار نخواهد بود. نتیجه: آن چیزی که همه این حقایق را می‌پذیرد، حقیقت وجود است.

بدین ترتیب، وجود حقیقتی واحد است که در همه اشخاص و خصوصیاتش سریان دارد و به تعبیر دیگر، حقیقت وجود در عین بساطت، میان اشخاص وجود مشترک است و در همه افراد و حقایق تحقق و گسترش دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۵۰؛ همو، ۱۳۴۶: ۷).

هنگامی که با نگاه خیال‌محور به ظاهر جهان می‌نگریم، اشیاء را دارای هویت مستقل و غیر مرتبط می‌یابیم؛ یعنی از نگاه ظاهری به جهان، جز کثرت حاصل نمی‌شود. ولی باطن عالم به گونه دیگری است؛ در پس این کثرت ظاهری، وحدت

یکی از دلایل اساسی ملاصدرا در اثبات اصالت وجود^۲ به این صورت قابل بیان است که تحقق هر چیزی به واسطه وجود است، ولی تحقق وجود جز به خود وجود ممکن نیست؛ یعنی وجود متحقق بالذات است و نیازی به عامل تحقق ندارد. همان گونه که جسمی به خاطر رنگ سفیدی یا سیاهی، سفید یا سیاه است و خود سفیدی یا سیاهی، به سبب چیز دیگری نیست. اگر وجود در تحقق خود بی‌نیاز از غیر نباشد، دور باطل لازم می‌آید؛ زیرا اگر تحقق حقیقت وجود خود به خود نباشد، باید از قبل ماهیت صورت پذیرد؛ در حالی که می‌دانیم ماهیات، در پرتو وجود تحقق می‌یابند. بنابراین چاره‌ای نیست جز این که گفته شود اصالت همه ماهیات به وجود است و اصالت وجود، خود ساخته است و به عامل اصالت نیازمند نیست (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۳۸). حقیقت وجود مترتب بر امری خارج از خود نیست.

۱-۲- بساطت وجود

اگر معنای اصالت وجود به درستی درک شود، دست‌رسی به کیفیت شمول و بساطت وجود آسان خواهد بود. ملاصدرا معتقد است وجود، حقیقتی بسیط است که در خارج، با همه اشخاص و خصوصیات خود تحقق می‌یابد. توضیح آن که مفهوم وجود، یک مفهوم کلی است؛ اما حقیقت خارجی آن کلی نیست. در عین حال، حقیقت وجود میان اشخاص وجود مشترک است و در همه افراد و حقایق، تحقق و گسترش دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۵۰؛ همو، ۱۳۴۶: ۷).

حقیقت وجود، در حد ذات خویش امری بسیط است که نه جنسی دارد و نه فصلی؛ و در تحقق او، چه در خارج و چه در ذهن، نیازی به انضمام قیدی اعم از فصل یا جنس یا اعراض نیست (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۳۷-۳۸). اگر حقیقت وجود بسیط نباشد، شائبه ترکیب از دو

و یک پارچگی وجود دارد. آن وجود یک پارچه، حقیقت و باطن این جهان است و در هر جا، خود را به گونه‌ای جلوه می‌دهد و جلوه‌های آن به صورت کثرت‌ها و اشیای متفاوت مشاهده می‌شوند. نگاه وحدت‌بین ناشی است از محوریت عقل در توجه به عالم.

البته ملاصدرا از نگاه وحدت‌تشکیکی به نگاه وحدت شخصی گذر کرده و در این نگاه، موجودات امکانی را ظهور حقیقت واحد، یعنی خداوند، در عالم قلمداد کرده است.

۱-۴- اشتداد وجود

بر اساس این اصل، موجودات متغیر در ذات خود اشتداد داشته و از حالت ضعف به شدت و کمال در حرکت‌اند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۳۲۴). به عبارت دیگر، یک موجود در هر «آن» در حال استکمال و اشتداد است. قابل ذکر است که اشتداد - و به تعبیر استاد مطهری، تکامل - جز با اصالت وجود قابل توجیه نیست (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۸۴-۸۶). در مراتب اشتدادی، ما به الاشتراک عین ما به الامتیاز است ولی در یک مرتبه، شدیدتر و کامل‌تر از مرتبه دیگر می‌باشد. به تعبیر دیگر، مرتبه شدید چیزی غیر از مرتبه ضعیف نیست با این تفاوت که کامل‌تر از آن است؛ یعنی همان است با امری که بر او افزوده شده است. روشن است که این اصل، با اصل تشکیک در حقیقت وجود تفاوت دارد و متفرع بر آن است؛ ابتدا باید شدت و ضعف در حقیقت وجود را پذیرفت و پس از آن، تبدیل مرتبه ضعیف به مرتبه شدید را بررسی کرد. بر اساس این اصل، ملاصدرا معتقد است که شیء واحد، در سیر استکمالی خود ممکن است جامع کمالات مختلف گردد و صلاحیت منشأیت برای انتزاع مفاهیم مختلف را پیدا کند. هر چه وجودی قوی‌تر باشد، مفاهیم بیشتری از آن انتزاع خواهد شد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۳۲۵).

۱-۵- حرکت جوهری

ملاصدرا، بحث اشتداد وجودی را با تعبیر حرکت جوهری نیز مطرح کرده است. بنابراین لازم است به عبارتهای او در این باب نیز توجه شود.

ملاصدرا، با تکیه بر براهین معتدل ثابت کرد که وجودهای مادی، اساساً وجودهایی تدریجی هستند که در هر لحظه، وجودی تازه می‌یابند. در واقع، حرکت از عوارض تحلیلی وجود سیال است؛ نه آن‌که وصفی باشد که از بیرون به آن ضمیمه می‌گردد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۷۴). از نظر ملاصدرا، حقیقت وجود دارای دو مرتبه است: مرتبه وجود ثابت؛ و مرتبه وجود سیال. حرکت، نحوه وجود سیال و لازم لاینفک آن است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۶۱-۶۴).

با توجه به آنچه گفته شد، نمی‌توان بین حرکت و متحرک تمایز قائل شد. به تعبیر دیگر، سیلان و ثبات، دو وصف تحلیلی برای وجود سیال و ثابت می‌باشند. چنین اوصافی نیاز به موصوف عینی مستقل از وصف ندارند. بنابراین به نظر می‌رسد سؤال از این‌که در حرکت جوهری، خود شیء چه می‌شود، سؤالی برخاسته از نگرش اصالت ماهیتی است.

ملاصدرا، امکان حرکت تکاملی در افراد یک نوع را به گونه‌ای که حتی از حد یک نوع عبور کرده و به حد نوع دیگر برسد - مثلاً جماد، حیوان شود و حیوان، انسان گردد - پذیرفته است. او، این امکان را در *اسفار*، بر مبنای امکان اشتداد در وجود؛ و در *الشواهد الربوبیه*، بر مبنای امکان اشتداد در جوهر مطرح کرده است.

ملاصدرا معتقد است تنها انسان به عنوان کون جامع، می‌تواند عوالم سه‌گانه (طبیعت، مثال، مجردات) را در سعه وجودی خود داشته باشد. وی تأکید کرده است که انسان می‌تواند با حرکت جوهری، همه عوالم و اکوان را طی کرده، از مرحله جمادی به بالاترین مرحله تجرد دست یابد

به تعبیر دقیق‌تر، یعنی یک امر است که هم مصداق وجود و هم مصداق وحدت می‌باشد. البته تکثر اعتباری منافی وحدت ذاتی نیست و هر جا وجود هست، وحدت هم هست و هر شیئی از آن جهت که وجود بسیط است، واحد است.

نتیجه‌ای که از این سخن حاصل می‌شود چنین است که به اعتقاد ملاصدرا، هر جا وحدت حکم‌فرما باشد، وجود هم هست؛ و چون وجود درجات و مراتب دارد، پس وحدت هم عین وجود است و برخوردار از مراتب متعدد است. به عبارت دیگر، اگر وجود حقیقتی اصیل و تشکیکی است، وحدت نیز به همان حیثیت، نه حیثیت دیگر، اصیل و مشکک می‌باشد.

ممکن است اشکال شود: این که گفته می‌شود وجود یا واحد است یا کثیر، چگونه با اعتقاد به تساوق وحدت با وجود سازگار است. آیا در این صورت، تقسیم شیء به خود و تقسیم خود پیش نخواهد آمد؟ در جواب این شبهه می‌توان گفت که منظور از وحدت - که مساوق وجود است - وحدت مطلقه است؛ در حالی که وحدت مطرح شده در اشکال فوق، وحدت نسبی است. پس این دو قضیه در مقابل هم قرار ندارند؛ زیرا همان طور که گفته شد، در تساوق وجود با وحدت، نگاه به یک حیثیت است نه حیثیت‌های متعدد. بنابراین چیزی که با کثرت سنجیده می‌شود، واحد خاص است نه وحدت مطلقه؛ زیرا کثرت در مقابل وحدت نسبی مطرح است و آنچه در مقابل وحدت مطلق قرار دارد، عدم است نه کثرت (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۹: ۱۸۸؛ جوادی آملی، ۱۳۶۴، درس ۱۳۲). بنابراین نباید میان وحدت اطلاقی ذاتی و حقیقی با وحدت ثانوی و اعتباری خلط کرد.

۸-۱- تساوق وجود و صفات کمالی

با توجه به این که وجود حقیقتی واحد، ذو مراتب و مشکک است و اختلاف میان مراتب آن به کمال

(صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۹: ۱۸۵-۱۹۶؛ همو، ۱۳۴۶: ۲۶۱-۲۶۶).

به اعتقاد ملاصدرا، نفس با حرکت جوهری اشتدادی به استكمال جوهری و تجرد می‌رسد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۳۴-۳۵). تعبیر ماهوی اشتداد وجود، حرکت جوهری است. جوهر، در جوهریت خود استحاله ذاتی را پذیرفته و اشتداد می‌یابد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۹: ۱۸۶).

۱-۶- صورت به عنوان ملاک شیئیت یک شیء

یکی از اصول بسیار مهمی که صدرالمتألهین در کتب خود به تفصیل به آن پرداخته، قاعده‌ای است که از آن با تعبیر «شیئیه الشیء بصورته» یاد می‌شود. ملاصدرا معتقد است که حقیقت هر مرکبی، به صورت و فصل اخیر آن است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۰: ۴۹۷). در دیدگاه این حکیم، صورت بذاتها محتاج به ماده نیست و احتیاج صورت به ماده، به خصوصیت افراد آن بر می‌گردد، و نه به خود صورت (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۵: ۳۷۱-۳۷۲). همچنین صورت که فصل اخیر شیء است همان وجود است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۳۳۴).

۱-۷- تساوق وحدت و وجود

ملاصدرا بر این مطلب تأکید کرده که وحدت و وجود، در احکام مساوی و متلازم با یکدیگرند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۸۱-۸۲). این بدان معناست که مفهوم وجود و وحدت مترادف نیستند؛ اما متساوق‌اند. وحدت به معنای عام آن وحدتی است که مساوق وجود است و هر موجودی دارای آن وحدت است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۹۱-۹۲). بسیط حقیقی، حیثیت واحد دارد و تکثر در آن فرض نمی‌شود. به تعبیر دیگر، وجود و وحدت دو مفهوم مغایری هستند که مصداق و حیثیت صدقشان یکی است؛ به این صورت که هر موجودی واحد است و هر واحدی موجود است؛ و

مشاهده حضوری نفس ممکن دانسته و معتقد است که این آگاهی، با استدلال از راه آثار و لوازم به دست نمی‌آید (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۰۰). ملاصدرا، با توجه به اصل فوق، معتقد است که نفس انسانی سه جزء دارد که هر کدام نشئه‌ای غیر از دیگری است. اولین جزء در جوهر این عالم؛ دومی در عالم برزخ؛ و سومی در عالم قدس جای دارد. مقصود ملاصدرا این است که نفس انسان، از چنان کمالات جوهری و تمامیت وجودی برخوردار است که همه این خصوصیات را در عین وحدت و یگانگی داراست (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۱۳۵). به عبارت دیگر، نفس در حقیقت یک نحوه وجودی دارد که در عوالم گوناگون سیر می‌کند و از یک عالم به عالم دیگر در حرکت است و در هر عالم، آثار و خصوصیتی متناسب با آن از خود به جای می‌گذارد. روشن است که درک خصوصیات نفس در مراحل مختلف و اجتماع آن‌ها در یک موجود، جز با اعتقاد به اصالت وجود میسر نخواهد بود. ملاصدرا در باب اهمیت وجودشناختی در فلسفه خود بر این باور است که مسئله وجود، اساس قواعد حکمی و پایه مسائل الهی است که آسیای علم توحید و معاد و حشر ارواح و بسیاری از آنچه او استنباط و استخراج کرده و دیگران به آن نرسیده‌اند، بر مدار آن می‌چرخد. بدین ترتیب، هر کس به معرفت وجود جاهل باشد، جهل او به مسائل عمده و مهم سرایت خواهد کرد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۴)

۲-۲- نحوه تأثیر نظریه «بساطت وجود» بر نفس‌شناسی ملاصدرا

نفس ناطقه انسانی، به دلیل بساطت، جامع تمامی قوای ادراکی و تحریکی است؛ به این صورت که قوا، شئون و مراتب نفس هستند و خود نفس، فاعل مباشر و حقیقی افعال است، لیکن هر یک از

و نقص و شدت و ضعف برمی‌گردد، ملاصدرا بر این باور است که اگر یک صفت کمال، در مرتبه‌ای از مراتب وجود مشاهده شود، آن صفت در همه مراتب وجود سریان دارد؛ با این تفاوت که در مراتب برتر، قوت بیشتر دارد و در مراتب پست‌تر، ضعیف‌تر می‌باشد. او، در مقام نتیجه از این سخن بیان کرده است که همه مراتب وجود، دارای علم، قدرت، شعور، حیات و دیگر صفات کمالی هستند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۲۳۵). همچنین ملاصدرا معتقد است که علم در واجب الوجود عین ذات اوست (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۶: ۲۸۵)؛ همان گونه که تمام صفات الهی در ذات او واحدند و ذات او بالذات، واجد همه کمالات است و تمام کمالات، به طور یک‌جا در ذات یگانه او وجود دارند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۶: ۱۴۵).

۲- تأثیر مبانی وجودشناختی صدررا در مبحث نفس

در این بخش، به نحوه تأثیر برخی مبانی فلسفی مؤسس حکمت متعالیه در نفس‌شناسی او اشاره می‌نماییم. مبانی فلسفی ملاصدرا، تأثیر بسزایی در مسائل نفس‌شناسی او داشته و گره‌گشای حل بسیاری از مسائل آن بوده است. بحث نفس، همچون آینه‌ای روشن، تصویر اصول و مبانی صدرایی را در خود منعکس کرده و اگر کسی قصد دارد آثار مبانی مبنایی ملاصدرا در مباحث فلسفی را بررسی کند، لازم است این عرصه را با موشکافی و دقت از نظر بگذراند.

۲-۱- نحوه تأثیر نظریه «اصالت وجود» بر نفس‌شناسی ملاصدرا

این اصل سبب می‌شود که ملاصدرا، نفس را نیز مرتبه‌ای از وجود بداند و علم به آن را اساس و کلید همه علم‌ها قلمداد کند. وی بر این باور است که هر کس معرفت نفس ندارد، نفسش وجود ندارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۵: ۷ و ۱۴). البته ملاصدرا ادراک حقیقت هستی را فقط از طریق

طی می‌کند و به مراتب جدیدی از کمالات وجودی می‌رسد؛ به تعبیر دیگر، نفس وجود واحدی است که مراتب و نشئات گوناگونی را می‌پیماید (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۳۶۸).^۳

۲-۴- نحوه تأثیر نظریه «اشتداد وجود» بر نفس‌شناسی ملاصدرا

در فلسفه ملاصدرا، نفس از بدن حادث می‌شود و به اصطلاح، جسمانی الحدوث و روحانی البقاء است. ماده، در تحولات جوهری خود، تدریجاً و اتصالاً رو به کمال می‌رود تا به سر حد تجرد می‌رسد. میان مادی و مجرد دیواری نکشیده‌اند و مرزی قرار نداده‌اند. این جریان از نقص به کمال، یک جریان پیوسته است، نه گسسته؛ از نوع قطع و وصل و خلع و لبس نیست؛ از نوع اشتداد و استکمال مداوم و تلبس مداوم است. به عقیده ملاصدرا، این حقیقتی که امروز روح، فکر، اندیشه و عقل و معقول است، روزی نان بود، روزهای دیگر خون، نطفه، علقه، مضغه و ... بود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۳۴۷). نفس، از مرتبه عقل هیولانی تا رسیدن به مقام عقل بالفعل و عقل مستفاد بلکه تا عقل فعال - که عقل بسیط است - در جریان می‌باشد. به اعتقاد ملاصدرا، حقیقت واحد ذو مراتب در شدت و ضعف، وجود است و ما به الامتیاز عین ما به الاشتراک است. پس وجود، اشتداد و تضعف و کمال و نقصان می‌یابد و شخص به حال خود باقی است (حسن‌زاده آملی، ۱۴۰۴: ۱۳۸-۱۳۹). ملاصدرا بر این باور است که انسان، با بقای وجود و شخصیت خود، تبدل نشئات پیدا می‌کند و از ماده نخستین انسان که طین است تا خلق آخرش که غیر از خلق از طین و عالم عنصری اوست، سیر می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۳۲۴؛ حسن‌زاده آملی، ۱۴۰۴: ۱۴۲).

ملاصدرا، بر خلاف فیلسوفانی چون ابن‌سینا، نفس انسان را ایستا و دارای فقط یک درجه از

افعال ادراکی یا تحریکی را با مرتبه‌ای از مراتب خود انجام می‌دهد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۷۲). لذا در دیدگاه ملاصدرا نباید نفس را مجموعه‌ای از قوای منغزل از یکدیگر لحاظ کرد که ارتباطی هم با یکدیگر دارند؛ بلکه نفس در عین وحدت و بساطت خود، جامع تمام کمالات قوای خود به نحو لفّ می‌باشد که هر جا اقتضا کند، نفس در قالب یک یا چند قوه تجلی می‌کند.

۲-۳- نحوه تأثیر نظریه «وحدت وجود» بر نفس‌شناسی ملاصدرا

بر اساس اعتقاد به اصل وحدت وجود، ملاصدرا در مباحث نفس‌شناسی، هر گونه دوگانگی فلسفی را در رابطه نفس و بدن طرد می‌کند. همچنین او رابطه نفس را با قوای آن به صورت انفکاک یافته در نظر نمی‌گیرد؛ بلکه نفس، به اعتقاد او، در همه قوای خود حضور دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۳۴۳).

ملاصدرا، هیچ منافاتی میان جسمانی بودن نفس و استعداد آن برای روحانی شدن به وسیله کسب درجات عقلی مشاهده نمی‌کند. به اعتقاد او، تحولات نفس و سیر از جسمیت به نبات و حیوان و انسان، در حکم تحوّل صورت‌های مختلف شیء واحد است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۳۵). وی تحولات نفس را مدارج نفس نامیده است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۳۷۸).

ملاصدرا معتقد است که نفس، با حفظ وحدت شخصی و وجودی، مراتب مختلفی را سپری می‌کند. او این مراحل را به سه مرحله کلی قبل از عالم طبیعت، مرحله طبیعت و تعلق به بدن، و مرحله پس از عالم طبیعت یعنی مرحله مفارقت نفس از بدن تقسیم کرده است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۳۴۶). در دیدگاه این فیلسوف متأله، تبدل وجودی نفس مستلزم انقلاب ماهیت نیست؛ زیرا یک وجود شخصی مراتب کمالی وجودی را

۲-۵- تأثیر اصل «حرکت جوهری» بر نفس‌شناسی ملاصدرا

در این باره می‌توان به موارد متعددی اشاره کرد،^۴ که به دو مورد اساسی‌تر آن می‌پردازیم:

۱- ملاصدرا، با تکیه بر نظریه حرکت جوهری (و دیگر مبانی فکری خود) به قاعده «النفس جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۳۴۷) نائل آمد. می‌توان گفت که این اصل، یکی از کلیدی‌ترین مؤلفه‌های نفس‌شناسی صدرایی است. بر اساس این قاعده، نفس موجودی است که محصول حرکت جوهری صورت نوعیه بدن است. به تعبیر دیگر، نفس در پیدایش و ظهور در نشئه دنیوی و طبیعی، نیازمند زمینه مادی است؛ اما در بقاء و دوام، مستقل از ماده و شرایط مادی است. تبیین نوین ملاصدرا از مسئله حدوث نفس را می‌توان از مهم‌ترین نتایج اصل حرکت جوهری در نفس‌شناسی وی قلمداد کرد.

۲- یکی دیگر از نتایج حرکت جوهری در حوزه نفس‌پژوهی صدرایی، اثبات برهانی معاد جسمانی است، که در نوع خود، از کارهای متمایز نظام فلسفی صدرایی می‌باشد؛ هر چند ممکن است که در انطباق با آیات قرآنی و روایات اسلامی، با انتقاداتی مواجه باشد. ملاصدرا در باب یازدهم از سفر نفس / سفار، اصول یازده‌گانه‌ای را به منظور اثبات معاد جسمانی طرح کرده که از جمله آن اصول، حرکت جوهری است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۹: ۱۸۵).

ماحصل دیدگاه ملاصدرا در این خصوص آن است که بدن اخروی، بدنی خواهد بود دارای شکل و ابعاد مثالی، و نه بدنی عنصری برخاسته از عناصر طبیعی. این بدن اخروی مثالی، تجسم و تجلی ویژگی‌های نفس آدمی است که به تدریج، در طی مراحل رشد نفسانی انسان شکل گرفته است.

وجود نمی‌داند که بی حرکت و غیر قابل تغییر باشد؛ بلکه آن را دارای رشد و حرکتی در جوهر ذات خود می‌داند که روز به روز کامل‌تر می‌شود و بر اشتداد آن افزوده می‌گردد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۳۴۵). تطوّر و دگرگونی‌های انسان در مراحل سه‌گانه طبع، نفس، و عقل صورت می‌پذیرد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۳۳۰؛ همو، ۱۳۴۶: ۹۵).

بر اساس اصل اشتداد وجود، موت طبیعی نیز نزد ملاصدرا تفسیری متفاوت از دیگران پیدا می‌کند. به اعتقاد او، غایت هر یک از قوای نفس تبدیل شدن به قوه برتر است تا ذات خود را کامل کند و مرتبه بالاتری از وجود را دارا شود. حدود این حرکت پیوسته، قوای نباتی، حیوانی و انسانی هستند که تبدیل هر یک به مرتبه بعدی، همان موت طبیعی اوست. انسان، موجود خاصی است که در پیدایش و ظهور نیازمند زمینه مادی است؛ اما در بقاء و دوام، مستقل از ماده و شرایط مادی است. نخست به صورت جسم ظاهر می‌شود و آنگاه از طریق تحوّل ذاتی درونی و طیّ تمامی این مراحل وجودی، در نهایت از تعلق به ماده و قوه آزاد می‌گردد و به جاودانگی دست می‌یابد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۳۴۷؛ همو، ۱۳۴۶: ۱۵۲). از دید ملاصدرا، انتقال به نشئه اخروی همان تبدیل وجود مادون به وجود اعلی و اشرف است و موت طبیعی، مرتبه آخر نشئه اول است. این استكمال، به معنای سلب قوای مرتبه مادون نیست؛ بلکه در این احکام، کثرت و تفرقه کمتر شده و جمعیت و وحدت در او شدت می‌یابد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۹: ۹۹). در نگاه کثرت‌بین، هیچ موجودی نمی‌تواند بدون قلب ماهیت با حرکت اشتدادی، از جمادی تا انسانی طیّ طریق کند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۳۶۸).

دست می‌آورد و نه خلع و لُبس، تا انقلاب در ذات لازم آید. با این تفسیر، انسان در همهٔ عوالم، از دنیا و برزخ تا قیامت، باقی است و با هر تعین مادی‌ای مصاحب باشد، حقیقت آن تغییر نمی‌کند.

۲-۷- نحوهٔ تأثیر نظریهٔ «تساوق وجود و وحدت» در نفس‌شناسی ملاصدرا

با توجه به اصل تساوق وجود و وحدت، نفس در هر مرحله از مراتب وجودی خود، دارای وحدت همان مرتبه می‌باشد. به اعتقاد ملاصدرا، بر اساس قاعدهٔ «النفس فی وحدتها کل القوی»، خود نفس مُدرک کلیات و جزئیات است، نه این‌که ادراک کلیات کار نفس قلمداد شود و جزئیات را قوه‌ای از قوای نفس، مانند سامعه یا باصره و امثال آن، ادراک نماید. هدف ملاصدرا از بیان این سخن نشان دادن این مطلب است که اگر یک شیء درجات مختلفی داشته باشد، به وحدت آن آسیب نمی‌رسد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۵: ۱۷۱ و ۱۷۹).

ملاصدرا معتقد است که انسان، از نظر سیر وجودی می‌تواند به جایی برسد که کلّ حقایق عالم را در بر گیرد و از همهٔ آنچه در جهان هستی است آگاه گردد؛ به گونه‌ای که انسان به صورت یک عالم عقلی درمی‌آید که موازی عالم محسوس است؛ یعنی آنچه در عالم محسوس وجود دارد، در این انسان عاقل به صورت وجود عقلی یافت می‌شود. پس وقتی نفس به این مرحله از کمال علمی رسید، تمام حقایق عالم را به اعتبار اتحاد عالم و علم دارا می‌باشد؛ نه این‌که این‌ها به صورت کیفیات نفسانی برای نفس حاصل باشند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۵: ۱۳۴-۱۳۶).

فاعل تمام فعل‌های حیوانی و انسانی در وجود انسان، نفس است. نفس مراتب صعود و نزول دارد و در یک آن می‌تواند هم به مراتب پایین نظر داشته باشد و هم به مراتب بالا؛ یعنی با عقل فعال ارتباط داشته باشد. دلیل این امر هم بساطت و سعهٔ

اهمیت نظریهٔ ملاصدرا در این حوزه، نقش آن در اثبات تجرّد خیال است؛ طبق نظریهٔ حرکت جوهری، یکی از فعلیت‌های کسب شده ذو مراتب نفس، مرتبهٔ تجرّد خیالی است.

۲-۶- نحوهٔ تأثیر نظریهٔ «شیئیت شیء» به صورت اخیر (فصل اخیر) است» بر نفس‌شناسی ملاصدرا

در نظر ملاصدرا، نفس ناطقه صورت انسان است، و صورت متحد با ماده است. از آنجا که شیئیت شیء به صورتش می‌باشد و صورت شیء تمام حقیقت شیء است، و تمام حقیقت نیز همان فصل اخیر است که واجد تمام حقایق مادون خویش است، پس صورت انسانی، همانند برزخی که جامع دو عالم است، آخرین مرتبهٔ حقیقت و معنای جسمانیت و اولین مرتبهٔ روحانیت است. لذا نفس باب خداوند است که به واسطهٔ آن، انسان به عالم قدس و رحمت پا می‌گذارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۳۳۰)؛ و بر همین اساس است که برخی آن را طراز عالم امر می‌نامند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۵: ۳۳۳). در نتیجه، بدن و قوای نفس چیزی جز مظاهر و آیات و نشانه‌های خود نفس نخواهند بود. پس بدن، مرتبهٔ نازل نفس و نفس، مرتبهٔ عالی و صاعد بدن است.

ماحصل این اصل آن است که بدن انسان، از اول عمر خود تا زمان مرگ مکرراً تغییر می‌کند و هر آنی، این بدن به مادهٔ متعین دیگری تبدیل می‌شود؛ ولی حقیقت و شیئیت این شخص تغییر نمی‌کند. با مشاهدهٔ دوران پیری زید - که کودکی او را نیز درک کرده‌ایم - حکم می‌کنیم که این‌ها یک شخص‌اند؛ با این‌که بین این دو بدن تفاوت‌های عظیمی نهفته است. پس بدن ملاک حقیقت آن شخص نیست؛ بلکه ملاک حفظ حقیقت او، همان صورت و نفس اوست.

لازم به ذکر است که نفس، در اثر حرکت جوهری، کمالات را به نحو لُبس بعد از لُبس به

وجودی اوست. وقتی وجود نفس وسیع شد، وحدت آن هم گسترده می‌شود؛ یعنی در عین حال که واحد است، این درجات را هم پوشش می‌دهد. لذا درباره فعل دیدن، شخص هم می‌تواند بگوید چشم من دید و هم می‌تواند بگوید خود من دیدم.

۲- نحوه تأثیر نظریه «تساوق وجود و صفات کمالی» بر نفس‌شناسی ملاصدرا

ملاصدرا معتقد است که نفس انسانی از سنخ ملکوت است؛ و بر این اساس، دارای وحدت جمعی است؛ یعنی وحدتی که در عین وحدت و بساطت، جامع جمیع مقامات و مراتب جمادی، نباتی، حیوانی و عقلانی است. وحدت نفس، ظلّ وحدت الهی است. پس نفس در مرتبه ذات خویش هم عاقل و هم متخیل و هم حساس و هم رشد و نمو دهنده بدن و محرک او و هم طبیعت ساری در جسم است. به تعبیر دیگر، نفس با وحدت و بساطت خود، در جمیع مراتب و شئون جسمانی و روحانی خویش تجلی می‌کند و خویشتن را در هر مرتبه و مقامی، بدان صورت نشان می‌دهد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۴۶: ۲۲۷-۲۲۸). به استناد این کلام می‌توان گفت: نفس به اعتبار جامعیت نشئات و مقامات، با هر کدام از مراتب هستی، عین همان مرتبه است؛ مثلاً با لاهوتیان، لاهوتی و با جبروتیان، جبروتی و با ناسوتیان، ناسوتی است و هیچ مقام و مرتبه‌ای، او را از مقام و مرتبه دیگری باز نخواهد داشت (صدرالدین شیرازی، ۱۳۴۶: ۲۴۱).

با توجه به قاعده بساطت وجود، نفس انسان شایسته آن است که به درجه و مقامی برسد که تمام موجودات عالم (علوی و سفلی و عقول و نفوس)، همگی اجزای ذات وی باشند و قوت و قدرت وی در کلیه موجودات سریان داشته باشد و وجود وی، غایت و نتیجه آفرینش عالم باشد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۴۶: ۲۴۵).

ملاصدرا، با ملاحظه قاعده تساوق وجود و صفات کمالی از جمله علم، به این نتیجه دست یافت که وجود نفس ناطقه، در سیر تکاملی خود به جایی می‌رسد که با عقل فعال متحد می‌گردد و صور علمی کلیه موجودات و نظام اتم و خیر صادر از مبدأ عالم، همگی در ذات او نقش می‌بندد؛ و ذات او، در نتیجه اتحاد با عقل فعال، عالمی عقلی و جهانی علمی خواهد شد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۴۶: ۲۵۰).

ملاصدرا، از قاعده مساوقت وجود و علم در تبیین علم نفس به ذات خود نیز بهره برده است. به اعتقاد او، علم نفس به ذات خود غیر از ذاتش نیست؛ زیرا اگر این علم با صورت معقول حاصل شود، باید کلی باشد و بر کثیرین قابل حمل باشد، در حالی که نفس به ذات خود با «أنا» اشاره می‌کند و غیر از خود را با «هو» مورد اشاره قرار می‌دهد؛ هر چند آن چیز به او قائم باشد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۴۶: ۱۸۱).

نتیجه‌گیری

با مرور مطالب مطرح شده در این نوشتار، نتایج زیر قابل ارائه است:

بدون تردید، مبانی فلسفی ملاصدرا تأثیر بی‌بدیلی بر مباحث نفس‌شناسی او داشته است؛ به گونه‌ای که بدون ملاحظه این قواعد، فهم دقیق نفس‌شناسی ملاصدرا حاصل نمی‌شود.

نفس در عین وحدت، موجودی ذو مراتب است که درک خصوصیات آن در مراتب مختلف و اجتماع آنها در یک موجود، جز با اعتقاد به اصالت وجود میسر نخواهد بود.

نفس انسان، در عین حال که فاعل مباشر و حقیقی افعال ادراکی و تحریکی خویش است، به دلیل بساطت، جامع تمامی قوای ادراکی و تحریکی خود می‌باشد.

نامیده می‌شوند، چیزهایی هستند که هر چند مابه‌ازاء و مصداق عینی ندارند، ولی دارای منشاء انتزاع خارجی هستند. به عبارت دیگر، ماهیت، معرف کمالات وجود است و کمالاتی را که بر پایه وجود تحقق دارند نشان می‌دهد. البته ماهیت مربوط به وجود ناقص و مقید است، ولی به این معنی نیست که ماهیت عیناً امری عدمی است. پس رابطه ماهیت و وجود، رابطه کمال و کامل است. در حقیقت و واقعیت خارجی، هر دو یکی هستند؛ ولی در تحلیل عقل، کمال شیء بر شیء کامل استوار است و وجودش به تبع آن است؛ یعنی وجودی بالعرض دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۳۳۹).

۲- ملاصدرا، در رساله‌ای مربوط به مسئله جعل، پانزده استدلال بر اصالت وجود در مقام جعل اقامه کرده است. اگر اصالت وجود در مقام جعل را با اصالت وجود در مقام تحقق مرتبط بدانیم، آنگاه پانزده استدلال نیز بر اصالت وجود در مقام تحقق خواهیم داشت.

۳- ملاصدرا، برای توضیح بیشتر این مطلب که شیء واحد می‌تواند در مراتب گوناگونی از وجود، موجود گردد، بحث را چنین مطرح کرده که آسمان - برای مثال - در خارج به وجود مادی و طبیعی موجود است. حال اگر شخصی آسمان را تخیل کند یا مفهوم کلی و عقلی آن را تعقل نماید، وجود خیالی آسمان در مرتبه خیال او و وجود عقلی آسمان در ظرف تعقل وی تحقق خواهند یافت. این سه، هر کدام نحوه‌ای از وجود آسمان است که می‌توان آن‌ها را به صورت حقیقی، نه مجازی، به آسمان نسبت داد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۳۶۹).

۴- مواردی مانند شناخت حقیقت نفس: «و هاهنا سر شریف یعلم به جواز اشتداد الجوهر فی جوهریته و استکمال الحقیقة الانسانیة فی هویتة و ذاته» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۱۱)؛ تحول برخی براهین تجرد نفس (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۲۶۰-۲۶۸)؛ رابطه نفس و بدن (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۳۲۵-۳۳۰)؛ رابطه نفس و قوای آن، یعنی نظریه مشهور «النفس فی وحدتها کل القوی» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۲۲۱ و ۲۳۴)؛ اتحاد عاقل و معقول و اتحاد نفس با عقل فعال (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۳:

با توجه به اصل وحدت وجود، هر گونه دوگانگی و انفکاک فلسفی میان نفس و بدن، و دوگانگی نفس با قوای آن نفی می‌گردد. به تعبیر دیگر، ملاصدرا نفس و بدن را «دوگانه یگانه» می‌داند. اصل وحدت، در سیر تکاملی نفس و گذر از عوالم حسّی تا عقلی نیز حکم فرماست.

بر اساس اصل اشتداد وجود، نفس آدمی پیوسته در حال صیوررت و دگرگونی است و اتّسع وجودی می‌یابد. انتهای این سیر و تحول ذاتی درونی، آزادی نفس از تعلق به ماده و قوه و نیل به جاودانگی است. قابل ذکر است که در تمام این مراتب، علی‌رغم تغییرات اساسی بدنی، حقیقت انسان تغییر نمی‌کند؛ زیرا بر اساس این قاعده که شیئیت شیء به فصل اخیر آن است، ملاک حفظ حقیقت انسان، همان صورت و نفس اوست.

وجود مدارج و مراتب گوناگون در نفس، در تنافی با وحدت و یکپارچگی آن نیست؛ زیرا در حکمت متعالیه، وجود و وحدت مساوق هم هستند. به عبارت دیگر، نفس با وحدت و بساطت خود جامع جمیع مقامات و مراتب است و خویشتن را در هر مرتبه و منزلتی، به همان صورت متجلی می‌سازد. این مهم ناشی است از مساوقت وجود و صفات کمالی.

در پایان باید اشاره کرد که شناخت نظرات یک اندیشمند در یک عرصه، بدون توجه به ساختار شبکه‌ای باورهای او، خصوصاً باورهای محوری‌تر، شناختی غیر دقیق است؛ و این مطلب، درباره ملاصدرا، به عنوان یک فیلسوف مؤسس، از اهمیت بیشتری برخوردار است.

پی‌نوشت‌ها:

۱- باید عنایت داشت که مقصود از اعتباری بودن ماهیت، این نیست که ماهیت فرآورده اختیاری ذهن است و به محض عدم اعتبار ذهن، هیچ خبری از آن نیست؛ بلکه همان طور که در متن گفته شد، مفاهیمی که در فلسفه، در مقابل حقائق، اعتباری

_____ (۱۳۶۳ش). *المشاعر*. به اهتمام هانری کربن. تهران: طهوری.

_____ (۱۳۶۵ش). *رسالة سه اصل*. به اهتمام سید حسین نصر. تهران: مولی. چاپ سوم.

_____ (۱۳۶۶ش). *تفسیر القرآن الکریم*. جلد ۵. تحقیق محمد خواجوی. قم: بیدار. چاپ دوم.

_____ (۱۳۶۸ش). *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*. ۹ جلد. قم: مکتبة المصطفوی.

_____ (۱۳۷۵ش). *مجموعه رسائل فلسفی*. تصحیح حامد ناجی. تهران: حکمت.

_____ (۱۳۸۰ش). *المبدأ و المعاد*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی. چاپ سوم.

۶۷-۶۸ و ۳۱۲؛ تفسیر موت طبیعی و موت اخترامی (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۹: ۵۲)؛ و ابطال تناسخ (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۹: ۷).

منابع:

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۶۴ش). *درس های اسفار*. نسخه صوتی.

_____ (۱۳۷۲ش). *تحریر تمهید القواعد*. تهران: الزهرا. چاپ اول.

حسن زاده آملی، حسن. (۱۴۰۴ق). *دروس اتحاد عاقل به معقول*. تهران: حکمت. چاپ اول.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۴۶ش). *الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة*. مشهد: دانشگاه مشهد. چاپ اول.